



11 سپتمبر 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

در ارتباط با افغانستان: پنج درس مهم از 11 سپتمبر 2001



امروز که مصادف با بیستمین سالروز فاجعه تروریستی سقوط دو ساختمان بزرگ تجارت جهانی در شهر نیویارک است و به همین مناسبت رسانه های جمعی با نشر عناوین درشت به یاد آن روز و عواقب آن افتاده و هریک گوشه هایی این رویداد تاریخی را به بررسی گرفته اند. در این ارتباط فرانک گاردنر خبرنگاری بی سی در امور امنیتی با نشر مقاله ای تحت عنوان "بحران افغانستان؛ پنج درسی که از زمان حملات 11 سپتمبر یاد گرفته یا نگرفته ایم!" که امروز در وبسایت فارسی/دري بی بی سی به نشر رسیده است، به پنج نکته مهمی اشاره میکند که میتوان آنرا درسی از تاریخ یاد کرد. به دلیل اهمیت این موضوع لازم دیدم تا متن این نوشته را خدمت علاقمندان در اینجا باز نشر نمایم:

فرانک گاردنر نوشته خود را با این سؤال آغاز میکند که: «از 20 سال مبارزه با تروریسم در سراسر دنیا چه درس هایی ممکن است آموخته باشیم؟ امروز که افغانستان بار دیگر تحت سلطه گروهی قرار گرفته که زمانی به القاعده پناه داد، آیا ما در مقایسه با صبح روز یازدهم سپتامبر 2001 عاقل تر شده ایم؟»

او برای پاسخ به سؤال فوق می نگارد: «بعد از حادثه 11 سپتامبر، در حالی که آمریکا در بهت بدترین حمله تروریستی در سرزمین اصلی اش فرو رفته بود، دنیا از نگاه عده ای در این کشور به دو قطب مخالف تقسیم می شد. از نظر آن ها آدم ها یا خوب بودند یا بد. جورج دبلیو بوش، رئیس جمهوری وقت آمریکا، 9 روز پس از این حملات گفت: "همه کشورها و همه مناطق حالا باید تصمیم خود را بگیرند. یا با ما هستند یا با تروریست ها."»

به دنبال این حملات آمریکا و متحدانش مبارزه ای را آغاز کردند که آن را "جنگ با تروریسم" می خواندند. جنگی که از آن زمان تا کنون به حمله به افغانستان و بعد از آن عراق، ظهور گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش)، افزایش شبه نظامیان تحت حمایت ایران در سراسر خاورمیانه و مرگ هزاران سرباز زن و مرد و عده بی شماری غیرنظامی منجر شده است.

تروریسم هنوز از میان برداشته نشده و تمامی کشورهای بزرگ اروپایی در سال های اخیر هدف حملات تروریستی قرار گرفته اند. اما موفقیت هایی هم حاصل شده است. از حادثه 11 سپتمبر 2001 تا به امروز هیچ حمله تروریستی در آن اندازه صورت نگرفته است. پایگاه های القاعده در افغانستان نابود شده و رهبران این گروه در پاکستان شناسایی، بازداشت یا کشته شده اند. علاوه بر این خلافت خودخوانده داعش که بخش های بزرگی از سوریه و عراق را به تصرف خود در آورده بود، در هم کوبیده شد.

فرانک گاردنر در ادامه نوشته خود به ذکر پنج موضوع می پردازد و خاطرنشان می سازد که: «فهرست زیر بی شک بحث برانگیز است و با کامل و جامع بودن فاصله زیادی دارد.

این فهرست بر اساس مشاهدات شخصی ام حین پوشش این موضوع در نقاط مختلف خاورمیانه، افغانستان، واشنگتن و خلیج گوانتانامو تهیه شده است.» سپس او به شرح مختصر پنج نکته می پردازد که اینک متن آن عیناً اقتباس میگردد:

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په څیر و لولئ

1- اطلاعات حیاتی را به اشتراک بگذارید

سرنخ‌ها همه وجود داشتند اما هیچ کس آن‌ها را به موقع کنار هم قرار نداد. در ماه‌های منتهی به حملات 11 سپتامبر 2001، دو سازمان اطلاعاتی اصلی آمریکا یعنی اف‌بی‌آی و سی‌آی‌ای می‌دانستند توطئه‌ای در شرف وقوع است.

اما رقابت بر سر جمع‌آوری اطلاعات داخلی و خارجی به اندازه‌ای زیاد بود که این دو سازمان آنچه می‌دانستند را برای خود نگه داشتند. از آن زمان تا کنون، گزارش کمیسیون 11 سپتامبر اشتباهات انجام شده را به طور کامل مورد بررسی قرار داده و پیشرفت‌های عمده‌ای هم صورت گرفته است.

سال 2006 در طول بازدید از مرکز ملی مبارزه با تروریسم آمریکا در ویرجینیا، دیدم که چگونه 17 آژانس اطلاعاتی مختلف آمریکا حالا اطلاعات خود را به شکل روزانه با هم به اشتراک می‌گذارند.

بریتانیا هم مرکز ادغام اطلاعات خود را به راه انداخته است. این سازمان مرکز تجزیه و تحلیل مشترک تروریسم نام دارد که در امینکمنت لندن واقع شده و ده‌ها متخصص از ام‌آی‌فایو، ام‌آی‌سیکس، وزارت دفاع، وزارت حمل و نقل، وزارت بهداشت و سایر بخش‌ها را در یک ساختمان کنار هم جمع کرده تا تهدید تروریستی علیه شهروندان بریتانیا در داخل و خارج کشور را به طور پیوسته ارزیابی کنند.

اما این سیستم نقیصی هم دارد. دو سال پس از تاسیس این مرکز، القاعده بمب‌گذاری‌های روز 7 جولای 2005 را انجام داد که بیش از 50 کشته برجای گذاشت. در این حملات چهار بمب‌گذار انتحاری که همگی بریتانیایی بودند سیستم حمل و نقل قطارهای زیرزمینی و اتوبوس شهری در لندن را هدف قرار دادند. یک سال بعد با کمک پاکستان یک توطئه گسترده برای بمب‌گذاری در چندین هواپیمایی مسافربری در طول پرواز خنثی شد، اما بریتانیا پس از آن چندین بار هدف حملات تروریستی قرار گرفت که بمب‌گذاری منچستر از جمله آن‌ها بود.

بنابراین اگر در رابطه با اولویت‌بندی کارها تصمیمات اشتباهی گرفته شود، حتی جمع‌آوری درست اطلاعات و به اشتراک گذاشتن آن‌ها هم ممکن است نتواند جلوی حملات را بگیرد.

حمله به سالن کنسرت باتاکلان پاریس در 2015 که 130 کشته برجای گذاشت و دادگاه رسیدگی به آن در حال حاضر در جریان است، تا حدی نتیجه ناکامی مسئولین اروپایی در به اشتراک گذاشتن به موقع اطلاعات در خارج از مرزها بود.

2- هدف تان را مشخص کنید و از آن منحرف نشوید

از بین تمامی دلایلی که باعث شد افغانستان دوباره به دست طالبان بیفتد، یک مورد از همه برجسته‌تر است: حمله ائتلاف به رهبری آمریکا به عراق در سال 2003. این تصمیم بدشگون باعث شد توجه‌ها از آنچه در افغانستان در حال روی دادن بود، منحرف شود.

بسیاری از نیروهای ویژه آمریکایی و بریتانیایی، که درشکار عاملان القاعده و همکاری با شرکای افغان برای سرکوب طالبان موفق عمل کرده بودند، از افغانستان بیرون کشیده شده و به جای آن به عراق اعزام شدند.

این باعث شد طالبان و سایر گروه‌ها دوباره کنار هم جمع شوند و با قدرت بیشتری بازگردند. حتی در همان نوامبر 2003 که من از یک پایگاه پیاده‌نظام آمریکا در ولایت پکتیکا بازدید کردم، نیروهای آمریکایی ماموریت خود را "عملیات فراموش شده" توصیف می‌کردند.

خیلی راحت می‌توان فراموش کرد که ماموریت اصلی در افغانستان کاملاً روشن و صریح بود و به خوبی هم انجام شد. بعد از این که رهبران طالبان از تحویل دادن عاملان حملات 11 سپتامبر سر باز زدند، آمریکا با همکاری ائتلاف شمال (جبهه متحد ضد طالبان) موفق شد هم طالبان و هم القاعده را از افغانستان بیرون کند.

اما طی سال‌های بعد این هدف کم‌رنگ و به مسیرهای فرعی متعدد منحرف شد. در طول این مدت اگر چه زندگی بسیاری از مردم افغانستان به میزان قابل ملاحظه‌ای بهبود یافت اما میلیاردها دلار هزینه شده برای اجرای سیاست‌های "ملت‌سازی"، به دلیل فساد و ولخرجی به هدر رفت.

د پانوی شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

3- شرکای خود را با دقت انتخاب کن

بریتانیا که به عنوان نزدیکترین همپیمان واشنگتن در حمله سال 2003 به عراق مشارکت کرد، تقریباً در تمامی تصمیم‌های کلیدی که در پی آن در طول دوران اشغال این کشور گرفته شد، شریک کوچکتر آمریکا بود.

درخواست‌های فوری برای منحل کردن ارتش عراق یا عدم ممانعت از حضور اعضای حزب بعث در دولت نادیده گرفته و یا رد شد. نتیجه‌اش هم ائتلافی فاجعه‌بار میان افسران ارتش و ماموران اطلاعاتی ناراضی و تازه از کار بیکار شده عراقی با جهادگرایان متعصب بود که به شکل‌گیری داعش منجر شد.

وحشت جمعی به دنبال حملات یازده سپتامبر باعث همکاری سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا با رژیم‌هایی شد که از نظر حقوق بشر سوابقی وحشتناک داشتند و عواقب آن دامن‌گیر آن‌ها شد. به عنوان مثال سال 2011 پس از سرنگونی رژیم مخوف سرهنگ قذافی در لیبی، روزنامه‌نگاران نامه یک مامور ارشد ام‌آی‌سی‌کس به همتای لیبیایی خود را پیدا کردند که در آن در مورد استرداد یک فعال سیاسی اسلام‌گرای مخالف قذافی به لیبی و بازداشت و شکنجه او صحبت کرده بودند.

امروز، جهادگرایی خشونت بار بیش از هر جای دیگر در بخش‌هایی از آفریقا که با دولت‌های ضعیفی دارند و یا فاقد دولت هستند، در حال احیا است و این مساله غرب را با این مشکل روبرو کرده که دقیقاً با چه کسانی باید مشارکت کند.

4 - به حقوق بشر احترام بگذارید وگرنه برتری اخلاقی را از دست خواهید داد

بارها از مردم خاورمیانه شنیدیم که می‌گفتند: "ممکن است از سیاست‌های خارجی آمریکا خوش ما نیاید اما همیشه برای قانون‌مداری این کشور احترام قائل بودیم، تا این که بازداشت‌گاه گوانتانامو راه افتاد."

بازداشت مظنونین "در میدان نبرد" - از جمله عده‌ای غیرنظامی بی‌گناه که در ازای پاداش فروخته شدند- و پوشک کردن و بستن چشم‌ها و گوش‌های آن‌ها حین انتقال‌شان به بازداشت‌گاه نیروی دریایی آمریکا در آن سوی دنیا در کوبا، لطمه شدیدی به شهرت آمریکا و غرب وارد کرد.

نیروهای آمریکا سال 2001 طالبان و القاعده را به سرعت از آمریکا بیرون کردند، پس چرا این جنگ تا این اندازه به طول انجامید؟ بازداشت بدون محاکمه اتفاقی بود که در کشورهای استبدادی می‌افتاد و اعراب انتظار چنین چیزی را از آمریکا نداشتند. اما به دنبال افزایش استفاده از روش‌های "بازجویی پیش‌رفته" از جمله غرق مصنوعی و سایر شکنجه‌ها در سایت‌های سیاه سی‌ای‌ای - که مظنونین به تروریسم به آسانی در آن‌ها ناپدید می‌شدند- اوضاع از این هم بدتر شد. باراک اوباما در دوره ریاست‌جمهوری خود این اقدامات را متوقف کرد اما دیگر لطمه وارد شده بود.

5 - نقشه خروج داشته باشید

عملیات برون‌مرزی غرب پیش از حملات 11 سپتامبر 2001 نسبتاً سریع و ساده بودند. مداخله‌های نظامی در سیرالنون و کوزوو و حتی عملیات طوفان صحرا در 1991، همگی پایانی مشخص داشتند. اما حمله به افغانستان و بعد از آن عراق به رهبری آمریکا به آنچه "جنگی ابدی" نامیده می‌شود، ختم شد. هیچ‌یک از کسانی که در حملات سال‌های 2001 و 2003 حضور داشتند، تصورشان را هم نمی‌کردند که دو دهه بعد هنوز در این مناطق باشند. به بیان ساده‌تر، غرب متوجه نبود دارد درگیر چه مخمصه‌ای می‌شود و طرح واقع‌بینانه‌ای هم برای خروج نداشت.

فرانک گاردنر در پایان مقاله خود به این نتیجه می‌رسد و می‌نویسد: «هیچ شکی نیست که اگر غرب در 2001 طالبان و القاعده را از افغانستان بیرون نمی‌کرد، حملات بیشتری از سوی آن‌ها صورت می‌گرفت. عملیات مبارزه با تروریسم در افغانستان یک شکست محسوب نمی‌شد، اما مأموریت ملت‌سازی در این کشور هرگز به انجام نرسید.

امروز، ماندگارترین تصویری که در خاطره‌ها نقش خواهد بست تصویر افغان‌هایی است که عاجزانه در کنار هواپیمای سی-17 آماده پرواز بر باند فرودگاه {رنوی میدان هوایی} کابل می‌دوند تا شاید بتوانند از کشوری که غرب تقریباً آن را ترک کرده، بگریزند.» (پایان نوشته فرانک گاردنر- گزارشگر بی بی سی در امور امنیتی که در وبسایت فارسی/دری بی بی سی همین امروز 11 سپتامبر 2021 به نشر رسید)

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ